

سکانس سه

برگ‌های پاییزی را
از پرده چید
فوت کرد به سمت تماشاگران
پیراهنش را درآورد
موهانش را باز کرد
تماشاگران
ارضا شدند
و آرشه درد را کشید بر استخوانش
می‌ریزند
گوشواره می‌شوند بر گوش‌های بریده‌ات.
همیشه کسی باید باشد

**حمیدرضا نوروزی****سکانس یک...**

چشم‌هایش
فانوسِ آرزوها بود
آرشه کفگیرِ برنج
روی قلبش به رقص می‌آمد

اینجا سرزمینِ وحی است
رنالیست‌ترین تنانگی
که لب‌هایش را، گوستاو روی فنجانِ کمرباریک شراب
خوری نقاشی کرده

پرسپکتیو...

هنگام پاک کردن عدس‌ها
موسیقی می‌نوازد
با انگشتی که نواده چاقو بوسیده
و با دستی دیگر پستان عشق را
می‌دوشد در دهان تماشاگران

سکانس دو...

چشم‌هایش
الهام‌بخشِ خستگی و نگوگ
رنگ خسته لب‌هایش
ماسیده بر لبان‌های لب‌پرِ خونی
که کوبیده شده بر تنِ کمرباریکش

این‌جا سرزمینِ نازی‌هاست
و شب
جشنِ موسوزان

**فرشته اقبالی****اعدام اعداد!**

۳ چوبه، ۳ طناب، ۳ گردن
۳ دهان، ۳ مشت، ۳ شعار

وقتی که حق ندارم از آدم‌ها و شیاطین شکایت کنم
فکر می‌کنم که حق دارم از اعداد به دادگاه اشیاء
شکایت کنم

اعدام اعداد، اعدام اشیاء، اعدام مفاهیم

عدد می‌تواند رمز باشد و راز
می‌تواند، عقده باشد و در گلو
هم‌چنانکه می‌تواند
نماد باشد و یاد
نهیب باشد و فریاد

۳ چوبه، ۳ طناب، ۳ گردن
۳ زن، ۳ زندگی، ۳ آزادی

۳ امضا، ۳ مهر، ۳ سربرگ

من آیا حق ندارم بپرسم اعداد
چرا ضرب در ۳ درجه ۳ تخفیف و ۳ تبریئه نمی‌شوند
هیچ گاه؟؟

وقتی که گوش مفاهیم مسدود است
من آیا حق ندارم هر چه فریاد دارم بر سر اعداد
بزنم؟؟

اعداد قلابی، اعداد ساختگی، اعداد کثیف!

اعداد انگشتان امضاکننده،
اعداد دست‌های بسته را تعیین می‌کنند
تا اعداد پاهای لگدزننده به چارپایه،
اعداد دمپایی‌های جامانده را جمع و تفریق کنند

من آیا به عنوان یک زن، یک خواهر، یک سیاه‌پوش
بر مزار،
حق ندارم آیا
به عنوان یک گلوی گرفته حتی فریاد بزنم:
اعداد را اعدام کنید؟؟



سریا داوودی حموله

۱
من اگر تو بودم
گم می‌شدم

ای عده‌های متعدد
ای شما که کنار چوبه و طناب و گلو می‌نشینید
شک نکنید که تعدادی از ما، از شما شکایت می‌کنیم

اعداد منفی، اعداد معاند، اعداد زیر چوبه رادیکال!
از شما شکایت دارم

اعداد متعدد، اعداد بی‌شمار، اعداد خاموش
از شما شکایت دارم

اعداد متوالی، اعداد تکراری، اعداد فراموش
از شما هم شکایت دارم!

اعداد حبس‌شده در راهروهای پیچ‌پیچ
اعداد چشم‌شده بر مستطیل‌های فلزی
اعداد سربه‌زیر

به پشتیبانی از شما به مسئول پنهان رسیدگی به اعداد
و اشیاء عرض شکایت برده‌ام

آیا اعدام مرد از اعداد نمی‌آید؟
آیا دوام یک زن از درد نمی‌آید؟
مرگ یک خواهر از وقت اذان نمی‌رسد؟

پس چرا ۳ مادر از مزار اعداد می‌آید؟
هیچ فکرش را کرده‌اید
شکایت پدری، می‌تواند چه پدری از اعداد دربیورد؟

وقتی پسرش دارد از اعداد آویزان می‌شود
وقتی دخترش از صدایش،
و برادری برای بردن ندارد

وقتی تعداد گلو، از گلوله کمتر است
و تعداد گل از مزار
حتماً باید پدری از اعداد درآورد، پدری!

هیچ فکرش را کرده‌اید
انگشت‌های متقلب، وقتی اعداد را به قلاب می‌کشند
و تعادل مادران را سیاهپوش خاک‌های نامتقارن می‌کنند
می‌توانند از عمد چه عده‌هایی را بی‌عدد کنند؟
می‌خواهم به تعداد بسته‌های گلویم، فریاد بیاورم
اما صدایی از عدد نمی‌آید!